تو زخود کم شو کمال اینست وبس تو همان اصلا وصالا اینستو بس

وی در بعض رسایل خود ذکر کرده است که طریقه توجه طایفه علائیه
و پرورش نسبت باطنی ایشان چنانست که هرگاه که خواهند که بدان اشتغال نمایند
اوّلا صورت آن شخص را که این نسبت ازو یافته اند در خیال آورند تا آنزمان که اثر
حرارت و کیفیت معهوده ایشان پیدا شود بعد ازان آن خیال را نفی نکنند
بلکه آنرا نگاه دارند و بکوشند و همه قوی باآن خیال متوجه بقلب
شوند که عبارتست از حقیقت جامعهٔ انسانی که مجموع کاینات از علوی و سفلی
مفصّل آنست اگرچه آن از حلول در اجسام منزّه است اما چون نسبتی میان
او و میان این قطعهٔ لحم صنوبری واقع است چشم و فکر و خیال و همه قوی را
بران باید گماشتن و حاضر آن بودن و بر دل نشستن و ما شک نداریم که درین
حال کیفیت غیبت و بیخودی رخ نمودن آغاز میکند آن کیفیت را داعی فرض
باید کرد و از آن رفتن و هر فکری که در آید متوجّه بحقیقت قلب خود
نفی آن فکر کردن و باآن چیز مشغول نشدن و بآن محل بکلّی در نگریستن
و تا آن نفی شود الّا بصورت آن شخص باید کردن و آن را لحظه نگاه داشتن
تا باز آن نسبت پیدا شود آنزمان خود آن صورت نفی میشود اما باید که
شخص متوجّه آن صورت را نفی نکند و هم وی گفته است در معنی کلمهٔ
طیّبه نفی عبارتست از راجع کردانیدن کثرت و صور اشیا بآن عین واحد که

مقصود

Copyright © King Saud University

مقصود و مطلوب سالک است و اثبات عبارتست از مشاهدهٔ کردن آن
عین در همه صور و اینها را عین آن واحد دیدن پس لا آله یعنی این صور
متوجّه همه غیر تنش منفی است و راجع بآن یک اصل است و الّا الله یعنی
این معنی واحد است که باین صورتی نماید مولانا سعد الدّین الکاشغری
رحمه الله تعالی در اوایل بصحبت بتحصیل علوم اشتغال داشته اند و کتب چند را
گرد کرده بوده اند و جمعیت صوری نیز داشته اند چون داعیهٔ این طریق
پیدا کرده اند ترک و تجرید تمام کرده بصحبت مولانا نظام الدّین پیوسته اند
میگفتند که بعد از چند سال که بصحبت ایشان مشرّف شدم مرا داعیهٔ زیارت
حرمین شریفین زاد هما الله تعالی تشریفا و تکریما قوی شد از ایشان
اجازت خواستم فرمودند هر چند می نگرم ترا مسال در میان قافلهٔ حاجیان
نمی بینم و پیش ازان واقعها دیده بودم که ازان متوهّم می بودم و ایشان
گفته بودند که بر هر تن که نشیند چون میروی آن واقعها را بخدمت مولانا
زین الدّین عرض کن که مردی متشرّع است و بر جادّهٔ سنّت ثابت و مراد
ایشان خدمت شیخ زین الدّین خوافی بود رحمه الله تعالی که آن روز در خراسان
در مقام ارشاد و شیخی خیتم متعیّن بودند چون بخراسان رسیدم رفتن
بحج چنانکه مولانا نظام الدّین گفته بودند در توقف افتاد و بعد ازان بالهای
بسیار میسّر شد و چون بخدمت شیخ زین الدّین رسیدم و آن واقعها